



بسم الله الرحمن الرحيم

سقوط شرایط تکلیف بعد از وجود شرایط تکلیف

(عروه ج ۱ ص ۵۳۶، مسأله ۱۴): «اذا مضى من اول الوقت مقدار اداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت من السفر والحضر واليقم والوضوء والمرض والصحة ونحو ذلك. ثم حصل احد الاعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالمجنون والحیض والاعماء وجب عليه القضاء، والآن لم يجب وان علم بحدوث العذر قبله، وكان له هذا المقدار وجبت المبادرة الى الصلاة، وعلى ما ذكرنا فان كان تمام المقدمات حاصله في اول الوقت يكفي مضى مقدار اربع ركعات للظهر وثمانية للظهرين، وفي السفر يكفي مضى مقدار ركعتين للظهر، واربعة للظهرين، وهكذا بالنسبة الى المغرب والعشاء، وان لم تكن المقدمات او بعضها حاصله لا بد من مضى مقدار الصلاة وتحصيل تلك المقدمات، وذهب بعضهم الى كفاية مضى مقدار الطهارة والصلاة في الوجوب، وان لم يكن سائر المقدمات حاصله، والاقوى الاول وان كان هذا القول احوط».

صاحب عروه (فده) در احکام اوقات، مسائل مهمی ذکر می فرماید: یکی این است که مکلف در اول وقت وجوب صلاة، واجد شرایط تکلیف است، ولكن بعد از مضی وقت ما بعضی از شرایط تکلیف ساقط می شود. مثل اینکه ظهر که می شد، زن طاهر بود،

لکن بعد حیض شد، یا شخصی بعد از اینکه در اوّل وقت واجد شرایط تکلیف بود، تا آخر وقت صلاة برایش اغماء حاصل شد، شرایط تکلیف از او منتفی شده است. یا مجنون ادواری بود، وقتی که صلاة ظهرین واجب بود، حالش خوب بود و عاقل به تمام معنا بود؛ نمازش را نخواند و بعد طء الجنون، تا آخر وقت شرط تکلیف از بین رفت. آیا باید قضاء کند، یا نه، یا تفصیل در مسأله است. این مسأله نسبت به زنها محل ابتلاء می‌شود.

ایشان می‌فرماید: اگر مکلف وقت دخول صلاة، ثوبش طاهر بود، وضو گرفته بود، تمام مقدمات صلاة که در اتیان صلاة لازم است «من طهارة الثوب و البدن و طهارة من الحدث» موجود بود، این مکلف زن به اندازه هشت رکعت صلاة ظهر و عصر هم طاهر بود، وقتی که ظهر شد، می‌توانست صلاتش را اتیان کند ولی نخواند. حیض شد، باید بعد از انقضاء حیض وقتی طهر حاصل شد، صلاة ظهر و عصر را قضا کند. و هكذا اگر شخصی بیدار بود و هیچ اشکالی در او نبود، تمام مقدمات صلاة را داشت، ظهر شد، به اندازه هشت رکعت هم وقت داشت، یا به اندازه چهار رکعت که صلاة ظهر است، وقت داشت، نخواند، و اغماء برایش حاصل شد، یا جنون ادواری طریان کرد. بعد از اینکه اغماء از او منقضی شد، و وقت صلاة هم گذشته بود، آیا باید قضاء کند. یا آن مجنون آن صلاتی را که در حال افاقه نخواند، باید آن را قضاء کند. کسی که هنگام دخول صلاة تمام مقدمات را داشت، اگر وقت به اندازه رکعات واجبه صلاتی گذشته باشد - رکعات واجبه، نه با مستحباتش - و اتیان نکند، باید بعد قضاء کند. کَانَ در کلمات قوم «متسالم علیه» است.

اقوال در مسأله تکلیف در خارج وقت با عدم انجام آن در وقت

کلام در جایی است که مثلاً ظهر شد و مقدمات را نداشت، ثوب یا بدنش نجس بود و یا محدث بود. در مسأله سه قول است: قول اوّل که مختار صاحب عروه است، این است که اگر زنی که هنوز حیض نشده وسعت در وقت داشت، می‌توانست وضو بگیرد و

ثوب و بدنش را تطهیر کند و صلاتش را بخواند، ولی صلاة را در آن وقت اتیان نکرد، باید قضاء کند. مثل اولی نیست که مقدمات عند دخول وقت حاضر بود، باید به اندازه تحصیل مقدمات هم بگذرد.

قول دیگر در مسأله این است که شخصی عند دخول وقت، مقدمات را نداشت، اگر می توانست تحصیل طهارت از حدث بکند، وقت وسعت داشت که تحصیل طهارت کند و آن صلاة را اتیان کند، ولو سایر مقدمات را نمی توانست بیاورد، مثلاً نمی توانست ثوب یا بدنش را تطهیر کند، فقط می توانست وضو بگیرد یا تیمم کند و صلات را اتیان کند، اگر قدرت داشت، باید قضاء کند. اما اگر این وقت را نداشت، نمی توانست طهارت بگیرد، اربع رکعات وقت داشت، ولیکن نمی توانست طهارت از حدث بکند، قضاء لازم نیست. قول ثالث این است که فرقی نمی کند بین کسی که مقدمات را قبلاً حاضر کرده بود، گفتیم: او باید قضاء کند، این شخصی هم که مقدمات را حاضر نکرده بود اگر به اندازه چهار رکعت گذشت، باید آن را قضاء کند، ولو بعد از دخول وقت متمکن از مقدمات حتی طهارت حدیثیه نبود. اگر متمکن هم نباشد، باید قضاء کند.

ابتدا دو مقدمه ذکر می کنم: مقدمه اول را به کرات تکرار کرده ام. در جایی که متعلق تکلیف، صرف وجود طبیعی باشد و شارع صرف وجود طبیعی را می خواهد، ولو برای آن طبیعی شرعاً وقت هست، و آن وقت هم موسع است، مثل صلاة ظهر و عصر که وقتش «من زوال الشمس الی غروب الشمس» است. هر کسی بتواند آن طبیعی را بین الحدین اتیان کند جوری که شرایط تکلیف را داشته باشد، مکلف به آن طبیعی است. چون بعد از زوال تا حد غروب می تواند طبیعی صلاة ظهر را اتیان کند و مکلف به آن است. آنچه که عقلاً در متعلق تکلیف معتبر است، قدرت بر متعلق تکلیف است.

مراد از فوت وقت و انواع آن و وجوب قضاء صلاة

مقدمه دیگری که باید گفته شود، این است که قضاء در صورتی است که اداء فوت شود، موضوع قضاء، فوت الفریضه است. فوت در دو صورت است: یک صورت این

است که شخص مکلف به آن بود، تکلیف ادایی داشت و امتثال نکرد، آن صلاة واجبه از او فوت شد؛ تکلیف کاشف از ملاک ملزم است. وقتی که متعلق تکلیف را اتیان نکرد، آن ملاک از دست رفته است، و دیگر واجب فوت شده است. مصحح فوت، رفتن ملاک است. ملاک را از تکلیف شارع کشف می‌کنیم. مورد ثانی در جایی است که تکلیفی نبود، ولیکن شارع به قضاء حکم کرده است، این فوت حکمی است. چون ممکن است مثل کسی که قبل از وقت خوابید و بعد از وقت از خواب بیدار شد، این مکلف به صلاة نبود، «رفع القلم عن النائم حتی یتيقظ» و ملاک هم فوت شده است، این را هم ما نمی‌دانیم، تکلیف که نداشت. شارع امر به قضاء کرده است. از امر به قضاء می‌فهمیم که این قضاء، تدارک است، قضاء مصلحت و ملاکی دارد، که از آن تعبیر به فوت حکمی می‌شود. لذا می‌گوییم که اگر نائم خوابید و نماز یادش رفت «رفع عن امتی النسیان» نسیان رفع واقعی می‌کند. ناسی تکلیف به صلاة نداشت، لکن باید قضاء کند.

در ما نحن فيه موضوع قضاء فوت است. از اینجا معلوم شد اگر شخصی در اول وقت هم وضو داشت و هم ثوبش و هم بدنش طاهر بود و تمام مقدمات حاصل بود، فتره‌ای داشت که چهار رکعت یا هشت رکعت را بخواند، متمکن بود بعد از زوال شمس و قبل از غروب شمس صرف الوجود صلاتین را موجود کند، ولی اتیان نکرد تا فوت شد، باید قضاء کند. لذا اگر کسی مقدمات را از قبل داشت و بعد از وقت متمکن از رکعات هم بود، اتیان نکرد، باید قضاء کند، این را قائل به هر سه قول ملتزم است. کلام این است که اگر مقدمات را نداشت. صاحب عروه (فده) می‌فرماید: اگر طوری وقت داشت که تمام مقدمات را بعد از وقت فراهم کند، صلاة را اتیان کند، ولی نکرده باید قضاء کند. اما اگر نمی‌توانست بعد از دخول وقت وضو بگیرد و مقدمات را تحصیل کند، متمکن از صرف الوجود نبود، لذا قضاء لزومی ندارد.

چون تحصیل مقدمات اگر واجب شرعی هم باشد من باب مقدمه واجب است و وجوب مقدمه تابع وجوب ذی المقدمه است، تا مادامی که ظهر نشده است تکلیف متوجه او نمی‌شود. لذا اگر بعد از ظهر که واجد مقدمات نبود، تکلیف آمد، آن وقت هم

وقتِ واسع نداشت، مکلف به صلاة نیست و قضاء نمی‌خواهد. اگر در این فتره می‌توانست صلاة را با مقدماتش اتیان کند، ولی اتیان نکرده، باید قضاء کند. کلام صاحب عروه این است.

فرق میان عدم یا وجود مقدمات عند دخول وقت

از اینجا وجه قول ثانی معلوم شد که اگر متمکن از طهارت از حدث بود، باید قضاء کند، ولو سایر مقدمات را متمکن نباشد. اما اگر متمکن از طهارت از حدث هم نبود، قضاء ندارد. سرش این است که این قائل می‌گوید: طهارت از حدث علی کل تقدیر، مقدمه و شرط صلاة است. صلاة بدون طهارت از حدث نمی‌شود. و اما سایر مقدمات، اختیاریه هستند، عند الاضطرار ساقط می‌شوند. کسی که اول ظهر می‌تواند وضو بگیرد و نمازش را ولو در ثوب نجس یا با بدن نجس بخواند، ولی نخواند، مثلاً این زن حیض شد و یا اغماء حاصل شد، طبیعی مأمور به فوت شده است، لذا باید قضاء کند. بدانجهت صاحب عروه (قده) می‌گوید: این قول ولو ضعیف است و اقوی قول اول است، ولیکن مطابق با احتیاط است، یعنی احتیاط مستحبی است. در مقابل این دو قول، قول سومی هست. قول سوم این است که بعد با قبل فرقی ندارد. اگر قبل از وقت تمام مقدمات را تحصیل می‌کرد، عند دخول وقت، اصل صلاة را متمکن بود، چنانچه صلاة را نخواند باید قضاء کند. اگر مقدمات را تحصیل نکرده بود، بعد از دخول وقت متمکن از تحصیل مقدمات نباشد، ولیکن به اندازه چهار رکعت یا هشت رکعت وقت دارد، باید قضاء کند. چرا این با آن فرق ندارد؟ قائل این قول (طاب ثراه) می‌فرماید: ادله‌ای که دلالت کرده است «لا تقض الحائض صلاته بل تقضى صومه» صومش را قضاء می‌کند. عنوان همینطور است، یا می‌فرماید: «المغمی علیه لا يقضى صلاته و لا صومه و هكذا المجنون رفع القلم حتی یفیک» مدلول اینها این است که ترک عمل و فوت عمل، مستند به حیض باشد، مستند به اغماء باشد، مستند به جنون باشد. هر وقت که ترک طبیعی یعنی ترک صرف الوجود - که گفتیم: انسان متمکن از صرف الوجود بشود، مکلف به آن است - هر

وقت متمکن از این صرف الوجود نشد، و نشدنش مستند به حیض یا اغماء یا جنون بود، قضاء ندارد. این افراد که فرض کردیم، از صرف الوجود متمکن بودند. چرا؟ اگر وضو را قبل از وقت بگیرد. واجب نیست که وضو را بعد از وقت بگیرد می تواند قبل از وقت بگیرد. این حیض اگر وضویش را قبل از وقت می گرفت، ثوبش را هم قبل از وقت می شست. صلاة خودش مشروط است که بعد از وقت باشد، اما مقدمات صلاتی مشروط نیستند که بعد از وقت اتیان بشوند.

پس در ما نحن فيه این زنی که قبل از وقت وضو نگرفت و ثوب یا بدنش را نشست، نمی تواند صلاة را اتیان کند، فوت مستند به حیض نیست، مستند به عمل خودش است. اگر این مقدمات را نیاورده، مستند به اغماء نیست. می توانست اتیان کند. چون فوت مستند به حیض و جنون و اغماء نیست، لذا مابین آنکه عند دخول وقت واجد مقدمات بود، و آن که عند دخول وقت فاقد مقدمات بود، فرقی نمی کند، همه باید قضاء کنند.

در جایی که زن حیض، در آخر وقت، آفتاب غروب نکرده، حیضش رفع شد، آنجا روایاتی هست. مقتضای ادله این است که تیمم کند و صلاتش را با تیمم اداء اتیان کند. بدانجهت مقتضای ادله این است و ملتزم هم شده ایم، ولکن اگر چنین نکرد، برای غسل کردن وقت نداشت، یا برای تطهیر ثياب وقتی نداشت، از حیض فارغ شده است، ولکن می توانست تیمم کند و آن چهار رکعت را اتیان کند. می گوییم: باید تیمم کند و صلاة را ولو در ثوب نجس اتیان کند. اگر این کار را نکرد، قضاء واجب نیست. این به واسطه نص است و در باب احکام حیض گذشت که اگر حیض متمکن بود غسل کند و صلاة را بخواند و نکرد قضاء کند، اما اگر متمکن از غسل نبود، ولو متمکن از تیمم بود، باید با تیمم اداء را بخواند، اما اگر با تیمم نخواند تا نماز قضاء شد، قضاء ندارد. در صورتی که متمکن از غسل نباشد. این به واسطه نص است. این هم قول سومی است.

نقد اقوال سه گانه و مختار استاد

نظر قاصر فاتر ما این است که در مسأله باید قول رابع را ملتزم شد. یعنی آنجایی که

حین دخول وقت برایش مقدمات فراهم نبود، در این صورت، این زن در فتره‌ای که حیضش خواهد آمد، ولیکن در آن فتره متمکن از وضو و نماز است، از سایر مقدمات تمکنی ندارد؛ در این صورت آن قول ثانی را اختیار می‌کنیم، که می‌گوید: اگر متمکن از طهارت بود و اتیان نکرد، آن وقت باید قضاء کند. چرا؟

این زن اگر به واسطه عادتش می‌داند بعد از اینکه شش دقیقه از زوال شمس و ظهر گذشت، حیضش می‌آید، هر ماه همینطور است. الان هم قبل از ظهر است، می‌تواند در عرض این شش دقیقه وضو بگیرد و نماز چهار رکعتی یا دو نماز هشت رکعتی اتیان کند. وظیفه‌اش چیست؟

(سؤال... و پاسخ استاد:) مقدمات ساقط می‌شود. اضطرار دارد و نمی‌تواند ثوب و بدن را تطهیر کند. مثل شخصی که می‌تواند ثوب نجس را تطهیر کند، بدن نجس را تطهیر کند، می‌تواند صلاة را اتیان کند، باید با آن بخواند.

اگر این زن - علم لازم نیست - احتمال می‌دهد که بعد از هفت، هشت دقیقه حیضش می‌آید و می‌تواند بعد از دخول وقت وضو بگیرد، و صلاة را فاقد سایر المقدمات اتیان کند، ولو طهارت از حدث ندارد، احتمال می‌دهد که تکلیفش همین باشد. پس این یقین دارد که اول وقت، تکلیف به صلاة دارد، اگر حیضش تأخیر بیفتد، می‌تواند صلاة را با مقدمات اتیان کند. اگر نه، حیضش بیاید که احتمال می‌دهد با سقوط سایر مقدمات به صلاة اضطراری مکلف است. این زن علی کل تقدیر علم دارد به تکلیف صلاتی در اول وقت و مفروض این است که قاعده اشتغال افتضاء می‌کند برائت یقینیه را، حیث اینکه احتمال می‌دهد که اگر تأخیر بیاندازد، صلاة فوت بشود. لذا باید همان صلاة را اتیان کند. در این صورت که زن احتمال حیض می‌داد، یا آن شخص احتمال می‌داد که جنون به او طریان کند، وقتش رسیده است، اگر اتیان نکرد، باید قضاء کند.

اما کسی که غافل محض است، مثلاً زن هیچ احتمال نمی‌داد، این شخص احتمال نمی‌داد که مجنون یا مغمی علیه بشود، در ما نحن فیه این شخص تکلیف به صلاة نداشت. چرا؟ چون آن صلاتی که متمکن است با طهارت و بدون سایر مقدمات اتیان

کند، احتمالش را نمی‌داد که مکلف به آن بشود، از این غافل بود «رفع عن امتی الخطاء» اینجور تکلیف در حقیقت نبود، غافل بود و غافل قابل تکلیف نیست، و این که علم و اعتقاد داشت، صلاة اختیاری بود، و صلاة اختیاری هم که تکلیف نداشت.

(سؤال... و پاسخ استاد:) کسی که قبل از ظهر ناسی صلاة است و شب یادش افتاد، تکلیف به صلاة ندارد. ناسی تکلیف ندارد.

لذا این زنی که وقت داخل شد، احتمال می‌داد بعد از هفت دقیقه حیضش بیاید، مقتضای فاعده اشتغال این است الان وضو بگیرد و صلاة را فاقداً لسایر مقدمات اتیان کند. چرا؟ چون می‌داند علی کُلِّ تقدیر تکلیف صلاتی در حقیقت هست، یا این صلاة یا صلاة اختیاری، و احتمال می‌دهد اگر این صلاة را ترک کند، نتواند تکلیف را امتثال کند. چون تکلیف همین اضطرار بود. لذا باید این را اتیان کند. اگر نکرد، فوت شد باید قضاء کند. اما زنی که از این غافل است و هیچ احتمال نمی‌داد که حیضش به این زودی بیاید، عقیده‌اش این بود که مکلف به صلاة اختیاری است، باید صلاة اختیاری را اتیان کند. او در ما نحن فیه مکلف به صلاة اضطراری نبود، چون از آن تکلیف غافل بود، مکلف به صلاة اختیاری نبود چون حیضش آمد. لذا در ما نحن فیه قضاء ندارد.

اینکه مطلقاً تفصیل داده‌اند، که اگر متمکن از طهارت از حدث بود، باید بعد از دخول وقت قضاء کند، علی الاطلاق نه. کسی باید قضاء کند که احتمال بدهد که بعد از دخول وقت حیضش بیاید و از اتیان سایر مقدمات متمکن نشود، اگر اتیان کند صلاة فوت می‌شود، آنجا اگر متمکن از طهارت بود همینطور است. چرا می‌گوییم: بعد از دخول وقت متمکن از طهارت بشود؟ چون تحصیل طهارت قبل از دخول وقت واجب نیست، ولو انسان بداند بعد از دخول وقت از طهارت متمکن نمی‌شود. چون مقدمه وقتی واجب می‌شود که ذی المقدمه هم باشد. چون لزومی ندارد، ولو می‌داند که اگر بعد از دخول وقت حیضش آمد، متمکن از وضو نخواهد شد، وضو گرفتن برایش واجب نیست.

پس این قائل که فرمود: اگر قبلاً تحصیل مقدمات قابل بود، فوت مستند به حیض نیست، می‌گوییم: باید فوت واجب، مستند به حیض بشود، هر وقت فوت واجب مستند

به حیض شد، قضاء واجب نیست. زنی که قبلاً می‌توانست وضو بگیرد، وضو گرفتن که برایش واجب نبود، بعد از وقت که صلاة مع طهور واجب است، فوت صلاة مع طهور بعد از وقت مستند به حیض است. چون مستند به حیض است، قضاء واجب نیست. لذا باید فوت واجب مستند به حیض باشد، اما اگر قبل از نماز یک قرصی بخورد، حیضش تأخیر می‌افتد، متمکن از صلاة می‌شود. این که برایش واجب نیست. هر وقت فوت صلاة واجبه مستند به حیض شد، آن قضاء ندارد. این هم مستند به حیض است و قضاء ندارد. پس اگر متمکن از طهارت بعد از وقت شد، طهارت را نیاورد و صلاة را اتیان نکرد، ولو فاقداً لسایر الشرایط، احتمال می‌داد که این طور بشود، مکلف به آن صلاة بود، و فوتش هم مستند به حیض نیست، به اختیار خودش است و صلاتش را نخواند. اما در جایی که قبل از طهارت گرفتن ولو قبل می‌توانست طهارت بگیرد، ولیکن بعد طهارت نگرفت. بعد هم که متمکن از طهارت نبود، نمی‌تواند طهارت را اتیان کند، و اربع رکعات را در حال طهارت اتیان کند، حیضش می‌آید. در این صورت مکلف به صلاة نبود. ترک صلاة واجبه‌اش مستند به حیض است.

این که فرموده‌اند: صدق فوت دایر مدار رفتن ملاک است، پس این زن می‌توانست ملاک صلاة را استیفاء کند، ولو واجب نبود، ولیکن می‌توانست وضو بگیرد و صلاة را اتیان کند، با آن وضو ملاک صلاة تحصیل می‌شد، پس ملاک از این فوت شده است، بدان جهت باید قضاء کند. این حرف درست نیست. چرا؟ چون می‌گوییم: ما از کجا می‌دانیم آن زنی که وضو نگرفته است، ولو می‌داند که حیض طریان می‌کند قبل از اینکه وقت داشته باشد وضو بگیرد ملاک از او فوت می‌شود. ما همین قدر می‌دانیم که اگر این زن عند دخول الوقت طهارت داشته باشد، می‌تواند اربع رکعات را اتیان کند، ولی چون طهارت نداشت، صلاة فوت می‌شود، ملاک از او فوت می‌شود، یا بعد از دخول وقت متمکن از طهارت باشد و نگیرد و صلاة را اتیان نکند، ملاک فوت می‌شود. اما کسی که بعد از وقت متمکن نیست و قبلاً هم وضو نگرفته است، ملاک از این فوت می‌شود از کجا می‌فهمیم؟ شاید در حصول ملاک واجب یکی از دو امر معتبر است، یا قبلاً وضوی

اختیاری به غیر الزام بگیرد، چون قبلاً وضو گرفتن واجب نیست. یا بعد از وقت بتواند وضو بگیرد و تمکن داشته باشد. این زنی که این تمکن را ندارد. فضا بر او واجب نیست. پس این هم که صاحب عروه فرمود: اگر بعد از وقت متمکن از طهارت و سایر مقدمات بود، نخواند باید قضاء کند. سایر مقدمات را هم داخل کرد. می‌گوییم: این در صورتی است که احتمال ندهد بعد از دخول وقت زود حیضش بیاید. اگر احتمال بدهد، وظیفه‌اش این است که عند دخول الوقت وضو بگیرد. با همان لباسها نماز بخواند. این که شما گفتید: تمکن از سایر مقدمات هم باید داشته باشد، نه. در این صورت معتبر نیست. در صورت غفلت همینطور است. چون اعتقادش این است که از تکلیف به اضطراری غافل است و عقیده‌اش این است که تکلیف اختیاری دارد، و غافل هم تکلیف ندارد. نسبت به اختیاری هم مکلف نیست. چرا؟ چون قبل از اینکه بتواند تحصیل مقدمات بکند حیضش آمد، متمکن بر اختیاری هم که نیست. پس در این صورت این شخص، آن کسی که متمکن از طهارت بشود، ولو سایر مقدمات را متمکن نشود باید قضاء کند، اما کسی که احتمال نمی‌داد و غافل است. اگر متمکن بود از صلاة اختیاری با طهارت و سایر مقدمات، مع ذلک نیاورد، باید قضاء کند. در یک صورت فتوای عروه صحیح است: آن وقتی است که زن از جنب غافل باشد. در یک صورت قول دومی صحیح است، و آن جایی که احتمال می‌داد که این طاری طریبان بکند و واجب از او فوت شود، در این صورت باید آن شخص مکلف قضاء کند. چون اشتغال یقینی، برائت یقینی می‌خواهد.

پرسش

- ۱- اگر بعد از وجود شرایط تکلیف، آنها ساقط شوند. وظیفه چیست؟ با مثال توضیح دهید.
- ۲- اقوال در مسأله سقوط تکلیف پس از وجود شرایط را بیان کنید.
- ۳- مراد از فوت و انواع آن را بنویسید.
- ۴- اقوال سه گانه هنگام وجود مقدمات عند دخول وقت و مختار استاد را توضیح دهید.
- ۵- موضوع قضاء چیست؟ توضیح دهید.